

## مغول در این شهر ایرانی شد

«اینجا شهری است که مغول دست از ویرانی برداشت و ایرانی شد و آستین را برای ساختن بالا زد. کاری که بدون اوحدی‌ها ممکن نبود.»



«اینجا شهری است که مغول دست از ویرانی برداشت و ایرانی شد و آستین را برای ساختن بالا زد. کاری که بدون اوحدی‌ها ممکن نبود.»

به گزارش ایسنا، روزنامه ایران نوشت: «۷۵۰ سال پیش در مجموعه علمی رصدخانه مراغه که دانشگاه و پژوهشگاه بزرگی برای تمام علوم بود، علامه حلی، مجتهد بزرگ شیعه، و علامه قطب الدین شیرازی، پزشک و فیلسوف شافعی مذهب، و فومن جی و گوش وسین، دو دانشمند بودایی چین، و سموال بن یحیا، مسیحی مراکشی، و ... کنار هم می نشستند و شیخ اشراق و امام فخر رازی با دو دیدگاه فلسفی، دانشجوی یک کلاس به استادی مجدالدین جیلی بودند.

مراغه فقط پایتخت ایلخانی نیست، پایتخت رواداری ایرانیان هم هست. دیروز به چهار برج مدور، کبود، سرخ، غفاریه و مسجد و کلیسا و معبد بودائیان و مهرابه مهرپرستان سر زده و امروز می خواهیم به موزه ایلخانی بروم که موزه ای ملی است و یک آرامستان قدیمی در بنایی زیبا با معماری دلنشین دوره زندیه که بزرگان بسیاری در آن خفته اند.

یعقوب طالبی، رئیس اداره میراث فرهنگی مراغه، را در کلاس درس راهبان کلیسای هوانس مقدس ملاقات می کنم، کلیسایی که پس از کوچ ارمنی های خیابان ارمنستان این شهر به تبریز و تهران، مرمت و به اداره میراث فرهنگی تبدیل شده است. او درباره این کلیسا و فرهنگ رواداری مردم مراغه می گوید: «هوانس نام ارمنی یوحناست که بعد از مسیح (ع) از محبوب ترین شخصیت های مسیحیت است و یکی از اناجیل چهارگانه هم به نام اوست. پی و پایه های کلیسا نشان می دهد بنا بسیار قدیمی است و از آنجایی که مادر هلاکو مسیحی بوده احتمالاً ساختمان اصلی متعلق به ۷۰۰ سال پیش باشد. اما با توجه به مرمت و بازسازی یک قرن پیش، ما این کلیسا را به عنوان بنایی ۱۰۰ ساله می شناسیم که تا ۲۰ سال پیش هم فعال بوده است.»

در کل انبوه کلیساهای منطقه آذربایجان و در مراغه وجود کلیسا و مسجد و معبد بودائیان و مهرابه مهرپرستان و همین طور حضور فرق مختلف عرفانی و همنشینی اقوام بویژه زمانی که مراغه مرکز شهرستان های دور و بر بود، نشان می دهد فرهنگ رواداری در این منطقه مخصوصاً مراغه تا چه پایه بوده است.»

در آرامستان آقآلار نخستین چیزی که به چشمم می آید قبر شهید سالار یحیی پور است. بر سنگ مزار وی نوشته شده: «فرمانده معظم نیروهای آذربایجان، آرامگاه شادروان شهید عبدالحسین سالار یحیی پور که در شب دوم آذر ۱۳۲۴ به دست بیگانگان شهید شد.» فرقه دموکرات آذربایجان شهریور همان سال به سرکردگی پیشه وری و با فرمان محرمانه کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در تبریز اعلام موجودیت کرد و با پایمردی آذربایجانی ها و شهدایی همچون یحیی پور، یک سال بعد در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ برافتاد و پیشه وری نیز به شوروی گریخت.

آرامستان آقآلار در واقع آرامگاه میرعبدالفتاح موسوی مراغی، شاعر قرن دوازدهم و از معاصران شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه صفویه، است که قبرش با سنگ سفید بزرگی از قبور دیگر تفکیک شده است. در زمان زندیه بنایی آجری با گنبدی به غایت زیبا بر چهار ستون و نیم گنبدی در هر ضلع با ازاره های سنگی و طاق نماهای قرینه به ارتفاع پنج متر بر قبر میرعبدالفتاح ساخته شد و رفته رفته بزرگان شهر در کنار او آرمیدند تا اینکه نام آرامستان شد آقآلار یا آقایان. اما در قبرستان آقایان، بانوانی از خاندان بزرگ و سرشناس نیز خفته اند از جمله اقدس السلطنه مجتهدی صبیح حاج میرزا فضل الله مجتهد متوفی ۱۲۵۳ که تقریباً جزو آخرین خاکسپاری هاست و پس از آن بنا به عنوان موزه قبرستان، در اختیار اداره میراث فرهنگی قرار گرفته است.

ملاعباسعلی بنایی مراغه، از بزرگان شهر در زمان قاجار آرامگاه میرعبدالفتاح را مرمت کرد و حالا قبر خود او نیز کنار شاعر و عارف دوره صفویه است. موزه قبرستان آقآلار پر است از سنگ قبرهای گهواره ای با حجاری های زیبا و نقوشی از آیات قرآن و اشعار فارسی که از قبرستان های قدیمی شهر گردآوری شده است. همین طور سنگ های افراشته قبور با نقوش کاج و نیلوفر و خورشید که قدمت شان به پیش از اسلام برمی گردد و قوچ های سنگی با نشانه هایی از تیر و کمان که برای حفاظت از خانه ها و سراهای اعیانی به کار می رفته و گاهی نیز سنگ قبر عزیزی بوده است. روی برخی از سنگ قبرهای چهارگوش گهواره ای که قدمت شان به دوره ایلخانی برمی گردد، ابزار و آلات شغل متوفی هم نقش بسته است؛ از پتک آهنگر تا کمان حلاج. در قبرستان آقآلار، پیکره ای سنگی با صورتی تخت و خنجری در کمر به یکی از ستون ها تکیه داده است؛ یک سرباز سه هزار ساله. به چشم هایش زل می ززم و می گویم سلام مرا به آنهایی که سه هزار سال بعد به دیدارت می آیند برسان.

ز تورانیان تنگ چشمی سواری

در ایران به زلف سیه کرد کاری

که کافر نکرده است بر دین پرستی

که دشمن نکرده است با دوستداری

سیاووش رویی، فرنگیس مویی

فریبرز شکلی، فریدون شعاری

پیش از ورود به موزه ایلخانی وارد حیاط می شوم و بر سر قبر اوحدی مراغه ای فاتحه می خوانم؛ شاعری که در سال ۶۵۰ خورشیدی به دنیا آمد و در دوران پادشاهی ارغون خان وارد دربار شد. پدر اوحدی، اصفهانی بود و خود او هم مدتی در اصفهان زیست اما دوباره به زادگاهش بازگشت و همانجا در مراغه از دنیا رفت. شاعری بلندپایه با زبانی ظریف و پر از تخیل و احساس:

دلم در دام عشق افتاد هیلا

فتاده هر چه بادا باد هیلا

چو دل را در غمش فریادرس نیست

مرا از دست دل فریاد هیلا

بده ساقی چو کشتی ساغر می

به یاد دجله بغداد هیلا

ز اشک و سوز و آه من حذر کن

که باران است و برق و باد هیلا

موزه ایلخانی دو بخش دارد؛ یکی موزه خاص خود مراغه که میراث این شهر را از چهار هزار سال پیش به این سو در خود جای داده است و دیگری موزه خاص دوره ایلخانان که موزه ای ملی و تخصصی مربوط به این دوره از تاریخ ایران است. یکی از آثار شاخص بخش اول توپ نادری ساخت کابل است که معلوم نیست چگونه سر از دروازه قدیم مراغه درآورده است. توحید همتی، کارشناس میراث فرهنگی مراغه، می گوید توپ نادری در مناطق دیگر کشور از جمله خراسان هم هست اما این توپ از نظر نقش و نگار و تزئینات مثل یک اثر هنری ویژه است: «از این توپ ۱۵ عراده تولید شده که از سرنوشت بقیه آنها بی خبریم و همین طور نمی دانیم چرا این توپ به مراغه آورده شده است اما هر چه هست چنین چیزی در کشور نمونه ندارد.»

توپ نادر دو کتیبه دارد که به سال ساخت و محل ساخت آن اشاره می کند؛ کابل، ۱۱۵۱ هجری قمری با تزئیناتی زیبا روی لوله، دسته های دو طرف و ارابه.

از دیگر آثار شاخص این بخش ستون مسجد شیخ بابای دوره تیموری است. این ستون سنگی که در واقع کتیبه ای است مدور از اسامی عرفای سلسله ذهبیه، تنها قطعه بازمانده از این مسجد است که به دلیل معماری چوبی یکسره در آتش سوخته و از بین رفته است. در این کتیبه ششصدساله پس از نام پیامبر(ص) و علی(ع) نخستین نام از این سلسله علی شیخ حبیب عجمی و پس از او شیخ داوود طالیبی، جنید بغدادی و شمس الدین دینوری آمده و در میانه به سهروردی رسیده و با شیخ شهاب الدین پایان یافته که نشان می دهد شیخ شهاب و سهروردی در این سلسله دو شخصیت هستند.

در این بخش از موزه روغن دان ها و پیه سوزهای هزار ساله و کاشی های زرین فام و کتیبه های لاجورد هفتصدساله رصدخانه و سفالینه های ایلخانی مراغه که امضای هنرمند هرکارگاه در کف ظرف دیده می شود، قوری چهار هزار ساله و دیگ یا تاس زیبای صفوی که سازنده اش آن را با اشعاری فارسی در مدح خود و هنرش تزئین و وقف مسجد کرده و الهه دو هزار ساله سنگی مادر و گلاب پاش چهار هزار ساله و... خودنمایی می کند.

سفالگر پیش از آن که گلاب پاش زیبایش را در کوره بگذارد، با انگشت چند جای آن را فرو برده و با همین شیوه ساده چنان زینتی به اثرش داده که همین امروز هم مدرن و مشتری پسند است. اینجا ریتون یا ظرفی آیینی هم هست با سر اسب و تن لیوان که برای نوشیدنی های مقدس در آیین های باستانی به کار می رفته است و از همه زیباتر نیم تنه مرد اشکانی که اندکی از مهره شطرنج بزرگ تر است اما مدل لباس و تزئینات پارچه آنقدر زنده است که می توانید آن را جلوی خیاط بگذارید و بگویید این لباس دو هزار و سیصدساله را برایم بدوز!

در بخش ایلخانی موزه از ۱۷ پادشاه این دوره سکه های ضرب ۱۶ پادشاه موجود است که عمدتاً نقره و برخی از طلاست. یکی از ضرابخانه های ایلخانی در شهر کنونی بانه مستقر بود. در زمان الجایتو که ابتدا بودایی و پس از آن مسیحی و در نهایت مسلمان و شیعه شد و نامش را به محمد خدابنده تغییر داد، برای نخستین بار نام ائمه(ع) بر سکه ها نقش بست و مذهب شیعه پیش از صفویه رسمیت یافت. او با ساختن آرامگاه سلطانیه، قصد داشت تا قبور امام علی(ع) و امام حسین(ع) را به این شهر منتقل کند که با مخالفت علمای شیعه مواجه شد و از تصمیم خود برگشت.

در این بخش از موزه قرآنی به قلم ثلث و خط یاقوت مستعصمی متعلق به قرن هشتم هجری و کاسه ای مینایی با نقش برجسته بهرام گور و آزاده (محبوبه بهرام) در حال شکار آهو خودنمایی می کند. به حیاط موزه برمی گردم و دوباره سری به قبر اوحدی می زنم:

لب نیست که از مراغه بر خنده نشد

آب قرقش دید و به جان بنده نشد

از مرده گور او عجب می دارم

کز شهر برون رفت، چرا زنده نشد؟

اینجا شهری است که مغول دست از ویرانی برداشت و ایرانی شد و آستین را برای ساختن بالا زد. کاری که بدون اوحدی ها ممکن نبود.»